

تفسیر روان و ساده قرآن کریم
قسمت بیست و چهارم، سوره بقره

ذکر کتاب

درس گفتارهای
استاد سید هادی عظیمی

بهار ۱۴۰۳



أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا وَ نَبِيِّنَا
أَبِي الْقَاسِمِ الْمُصْطَفَى مُحَمَّدٍ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّيِّبِينَ
الظَّاهِرِينَ الْمَعْصُومِينَ الْمُقَرَّبِينَ، سَيِّمًا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي
الْأَرْضِينَ وَ اللَّعْنُ الدَّائِمُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ.

وَقُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ
وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا.

ویژگی های شش گانه متقین

﴿أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾^۱
عرض کردیم که قرآن کتاب هدایت است. ﴿الم﴾ ﴿ذَلِكَ
الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِلْمُتَّقِينَ﴾ اما کتاب هدایت
برای متقین. هدایت به سوی چه چیزی؟ کتاب هدایت،
به سوی ولایت. متقین چه کسانی هستند؟ کسانی
هستند که این شش ویژگی را داشته باشند: تقوای
اعتقادی، تقوای عملی، تقوای اقتصادی داشته باشند،
ایمان به وحی نسبت به انبیاء گذشته و نسبت به نبی
گرامی اسلام داشته باشند و ویژگی ششم، ایمان به
آخرت و معاد داشته باشند ﴿وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ﴾ اینجا
برای بعضی از دوستان سوالی پیش آمده و آن اینکه؛
شما گفتید قرآن، کتاب هدایت به سوی ولایت است. از

۱. سوره بقره آیه ۵

این طرف هم گفتید متقین کسانی هستند که این شش ویژگی را داشته باشند. در آیه‌ای که فرمود: ﴿وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ﴾ اینجا گفتید آن چیزی که بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده بر پیامبران گذشته هم نازل شده، ولایت امیرالمومنین علیه السلام است و حاکمیت صالحان. شما از سویی می‌گویید قرآن کتاب هدایت است به سوی ولایت، از این طرف می‌گویید پیش‌نیاز این هدایت، داشتن شش شرط است. متقی باشید و در اوصاف متقین گفتید؛ متقین کسانی هستند که ولایت حضرت علی را هم قبول داشته باشند.

کسی که ولایت امیرالمومنین را دارد، چه نیازی دارد تا قرآن به سوی ولایت هدایتش کند؟

من به شما حق می‌دهم که این سوال برایتان پیش بیاید که اگر کسی این ولایت را داشته باشد، دیگر چه نیازی دارد تا قرآن هدایتش کند به سوی ولایت؟ یک مثال برایتان می‌زنم تا موضوع کاملا روشن شود. عرض کردیم تابلوها و نقشه راه، چه کسی را به سوی مقصد هدایت می‌کنند؟ کسی را که تصمیم به حرکت داشته باشد. کسی که تصمیم دارد مثلا برود مشهد، از روی نقشه، راه را پیدا می‌کند. تابلوهای در جاده هم کمکش می‌کنند. اما اگر تصمیم نداشته باشد که به مشهد برود، هرگز در جاده نمی‌رود تا تابلوها کمکش کنند. چون در جاده نمی‌رود، لذا خود را نسبت به نقشه، بی‌نیاز

می‌داند. پس اول باید تصمیم رفتن به مشهد را داشته باشد، تا نقشه‌ها او را هدایت کنند. خب ما هم همین را عرض کردیم. قرآن، کتاب هدایت است به سوی ولایت. اما این قرآن چه کسی را هدایت می‌کند؟ متقین را. متقین چه کسانی هستند؟ کسانی هستند که ولایت امیرالمومنین را قبول دارند. خب اگر قبول دارند دیگر چه نیازی هست که قرآن آنها را به سوی ولایت هدایت کند؟ نه. کُلَّیْتِ ولایت امیرالمومنین، که شرط لازم برای تقواست را قبول دارند. یعنی می‌دانند که امیرالمومنین علیه السلام و ائمه معصومین علیهم السلام نقشه‌خوان و مفسر و مبین قرآن هستند. ما وقتی می‌خواهیم مشهد برویم، قبول داریم که نقشه باید باشد و کسی هم باید باشد که نقشه را برایمان توضیح بدهد. نقشه‌خوان به ما کمک می‌کند تا به مقصدمان برسیم. اینکه عرض کردیم متقین کسانی هستند که ولایت امیرالمومنین را قبول داشته باشند، یعنی قبول دارند که امیرالمومنین و اولاد معصومینش علیهم السلام نقشه‌خوان هستند و برای استفاده از قرآن، نیاز به مفسر و مبین قرآن دارند. اگر آنها نباشند، قرآن به‌تنهایی نمی‌تواند به ما کمک کند. آنهایی که گفتند حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ، هدایت نشدند بلکه گمراه شدند و از آیات قرآن برداشت اشتباه کردند.

پس اینکه می‌گوییم متقین کسانی هستند که ولایت امیرالمومنین را قبول داشته باشند، یعنی با عقلشان

این مطلب را پذیرفته‌اند. پذیرش ولایت، کار عقل است. وقتی فهمیدند یک مقصد و معدن بی‌نهایتی وجود دارد، پس می‌دانند که رفتن به سوی این مقصد، باید با نقشه و طرح و برنامه باشد. عقلشان به آنها می‌گوید که این نقشه، نیاز به تفسیر و تبیین دارد. متقین این را قبول دارند. حالا این قرآن هدایت می‌کند به سوی ولایت یعنی چه؟

منظور این نیست که قرآن ما را هدایت کند به سوی اینکه ما فقط ولایت امیرالمومنین را قبول داشته باشیم. قرآن ما را هدایت می‌کند به سوی تحقق ولایت امیرالمومنین در جهان و جامعه و در همه ابعاد زندگی ما. شرط لازم و پیش‌نیاز اینکه قرآن ما را هدایت کند، ولایت امیرالمومنین است. ولایت امیرالمومنین، یعنی قبول اینکه امیرالمومنین علیه السلام و اولاد معصومینش علیهم السلام، باید مفسر و مبین قرآن باشند. حاکم جامعه و امام ما باشند. خط فکر سیاسی را از آنها بگیریم. این می‌شود پیش‌نیاز.

حالا اگر این را داشتیم چه نیازی به قرآن داریم؟ قرآن ما را هدایت می‌کند که چگونه در زندگی حرکت کنیم تا برسیم به جایی که حاکمیت صالحان، امیرالمومنین و اولادش در جهان مستقر بشود. هم در زندگی شخصی و فردی‌مان، هم در برخورد با دشمنان و در همه ابعاد زندگی، چه کار کنیم که به تحقق ولایت در کل جهان

برسیم؟ برای اینکه به اینجا برسیم، باید قبول داشته باشیم که ائمه معصومین علیهم السلام، حاکم و امام ما باشند. اینکه ما ولایت و امامت ائمه معصوم را قبول کنیم، کف کار است که باعث می‌شود ما متقی باشیم. وقتی متقی شدیم، آن وقت قرآن ما را به سوی تحقق این ولایت در کل جهان هدایت می‌کند.

بنابراین وقتی می‌گوییم قرآن کتاب هدایت است به سوی ولایت، یعنی قرآن ما را هدایت می‌کند به سوی جامعه و جهانی که تحت حاکمیت معصوم علیهم السلام اداره می‌شود. حاکمیتِ عدلِ مطلق، وجود مقدس حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه الشریف، که در زیر سایه حاکمیت او، همه هستی به تکامل می‌رسد. برای تحقق آن حاکمیت، سختی‌ها و پستی و بلندی‌هایی هست که قرآن در تمام این مسیرها به فریاد ما می‌رسد. اما چه کسی می‌تواند از این هدایت‌های قرآن استفاده کند؟ کسی که ولایت امیرالمومنین را قبول دارد یعنی تصمیم گرفته که برود به سمت جهانی که در آن جهان، حاکمیت امیرالمومنین مستقر شده باشد. و این تصمیم، حداقل قبول ولایت اهل بیت و ولایت امیرالمومنین است. این حداقل، همان چیزی است که به آن انسانیت می‌گویند. انسانیت، کف دین است. دین نیامده ما را به انسانیت برساند. دین آمده، ما را به عرش اعلا ببرد. انسان بودن، چیزی است که الان ما داریم. انسان بودن هنر نیست.

خدا ما را انسان خلق کرده. ما باید مثل خدا بشویم. دین ما را می‌برد به آنجایی که مثل خدا و معصومین بشویم. دین، راه رساندن ما به سوی خدایی شدن است. اینکه می‌گوییم انسانیت کف کار است، یعنی ما فقط با استفاده از عقل‌مان بتوانیم، چیزهایی را تشخیص بدهیم.

کفایت دلیل عقلی بر اثبات ولایت فقیه

اینکه گفتیم باید ولایت امیرالمومنین را داشته باشیم، این همان کف کار که انسانیت است، اقتضا می‌کند که این ولایت را قبول کنیم. چون عقل به ما می‌گوید باید یک نقشه‌خوان باشد. باید بعد از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، کسی باشد که جانشین او باشد. باید کسی که جانشین پیامبر خدا می‌شود، شبیه‌ترین افراد به پیامبر خدا باشد. این حکم عقل است. همین‌طور ولایت فقیه را هم ما نیاز نیست دنبال روایت بگردیم که آیا مثلا معصومین ولایت فقیه را در عصر غیبت جایز دانسته‌اند یا خیر، قبول دارند یا ندارند. اینها اصلا نیاز به دلیل نقلی نیست. دلیل عقلی کافی است. عقل به ما می‌گوید که باید مردم یک زمامداری داشته باشند. حرکت بشریت به سوی کمال که متوقف نمی‌شود. با غایب شدن امام زمان که حرکت متوقف نمی‌شود. آنها ما را رها نکرده‌اند. لطف و مهر آنها نسبت به بشریت، همیشگی است. چطور می‌شود بشر را رها کنند و بروند؟ پس حتما کسی

را در جایگاه خودشان قرار می‌دهند و باید قرار بدهند که در نبودِ امام، عهده‌دار زعامت جامعه باشد و این هم برای رشد جامعه است. حالا بحث ولایت فقیه را نمی‌خواهم مطرح کنم، ولی اینکه ما ولایت فقیه را قبول کنیم، این نشان‌دهنده رشد است. یعنی عقل ما به جایی رسیده که اگر امام معصوم، جامعه را رها کند، ما درس‌هایی را که از امام معصوم یاد گرفتیم، می‌توانیم در جامعه‌مان اعمال کنیم. با وجود نائِب او، می‌توانیم به این درس‌ها عمل کنیم.

موانع تحقق ولایت، در جهان و جامعه

عقل به ما می‌گوید باید ولایت امیرالمومنین را قبول بکنید. وقتی قبول کردیم، حالا برای تحقق این ولایت در کل جهان و جامعه باید چه کار بکنیم؟ اینجا نیاز به نقشه راه داریم. نقشه راه چیست؟ قرآن است. قرآن راه و موانع سر راه را به ما نشان می‌دهد. بیشتر هدایت قرآن، نسبت به این قصه است که موانع را چطور برداریم، موانع چه چیزهایی هستند و ما با این موانع چگونه برخورد کنیم. حالا این موانع را در آیه شش خدای متعال یکی را به ما فرموده **﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾** یکی از این موانع، کفار لجوج و عنوداند. کفاری که حق به آنها عرضه شده ولی نمی‌خواهند بپذیرند. فطرت انسان که حق را می‌پذیرد، پس چرا در مقابل حق مقاومت

می‌کنند؟ برای اینکه پذیرش حق، با منافع آنها در تضاد است. اگر حق را بپذیرند، منافع دنیوی و مادی‌شان به خطر می‌افتد. تا مردم بت پرستانند، ولایت و حاکمیت و سرپرستی آنها را قبول دارند. اگر مردم دست از بت پرستی بردارند، دیگر امارت آنها را قبول ندارند. پس اگر دعوت پیغمبر به سوی حق را بپذیرند و دست از بت پرستی بردارند، امارت خودشان را از دست داده‌اند. لذا لجاجت دارند. با وجود اینکه یقین دارند درست است نمی‌پذیرند. در آیه شش خدای متعال حکایت اینها را بیان می‌کند که ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ این کفار لجوجی که منافع‌شان با پیام آسمانی قرآن به خطر می‌افتد، اینها را چه انداز بدهی چه ندهی، زیر بار نمی‌روند. هر چه بگویی قیامت هست، مرگی هست، آینده‌ای هست که شما باید پاسخگو باشید، اینها زیر بار نمی‌روند. چون آنچه که جلوی چشم‌شان را گرفته، منافع مادی خودشان است. آنقدر منافع مادی‌شان برایشان مهم است که اگر به آنها بگویید، قیامت در آتش می‌سوزی یا این عذاب‌ها در انتظار شما است می‌گویید، فعلا منافع مادی الانم را باید بچسبم.

راه مقابله با کفار لجوج

خدای متعال می‌فرماید: ای رسول ما! با اینها کاری نداشته باش. اینها هیچ وقت ایمان نمی‌آورند. وقت

خودت را صرفِ اینها نکن. از اینها بگذر. بعدا خواهیم گفت با اینها باید جهاد بکنی ﴿جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ﴾^۲ یعنی وقت خودت را برای ایمان آوردن شان صرف نکن، اینها نمی‌پذیرند. اینها جز زبان زور، چیز دیگری سرشان نمی‌شود. بله اینها اگر آمدند در مقابل تو مانع تراشی و اعلام جنگ کردند، تو با موعظه و نصیحت و با تبیین حق، با اینها بجنگ. اینها فقط زبان شمشیر را می‌فهمند. آیه ﴿سَاءَ عَلَيْهِمْ أَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ اشاره به این مطلب دارد.

خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ، سُنَّتِ الْهَى

خب ﴿خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾^۳ اینها کسانی هستند که خدا بر دل‌های اینها مهر زده و بر گوش و چشم‌شان پرده کشیده. چرا اینجا می‌فرماید خدا این کار را کرده؟ هر جا خدا نسبت می‌دهد این جور کارها را به خودش، که ما گمراه کردیم، ما مهر زدیم بر دل اینها، این در صدد بیان یک سنت الهی است. اینجا هم خدای متعال می‌خواهد این سنت را به ما معرفی بکند. خود اینها کاری کردند که بر دلشان مهر زده بشود، اما خدا به خودش نسبت می‌دهد که ﴿خَتَمَ اللَّهُ عَلَى

۲. سوره توبه آیه ۷۳

۳. سوره بقره آیه ۷

قُلُوبِهِمْ ﴿۱۰﴾. خدا مُهر زده. این یعنی چه؟ یعنی این یک سنت الهی است. اگر کسی در مسیر انحراف پیش برود، وقتی حق را دید و شناخت و نپذیرفت، دلش قفل می‌شود. پس چه کسی باعث شد که دلش قفل بشود؟ خودش با نپذیرفتن حق، باعث شد که دلش قفل بشود. اما چه کسی این قانون را قرار داده که اگر کسی حق را نپذیرد دلش قفل می‌شود؟ این قانون را خدا قرار داده. خدا در نظام تربیت بشر، این قانون را قرار داده است. در واقع سیستم ادراکِ روحِ انسان را به گونه‌ای خدا آفریده، که اگر روح انسان حقی را ببیند و بپذیرد، این ظرفِ روحش مُتَّسِع می‌شود. دریچه‌های دیگری به‌روی او باز می‌شود. اما اگر حق را ببیند و نپذیرد، خدای متعال اینطوری قرار داده که به محض این که انسان حق را دید و نپذیرفت، سیستم ادراکیش قفل می‌کند. چون خدا این قانون را قرار داده و این قانون را هم اعلام کرده که مواظب باشید در این مسیر کج نروید تا دل شما قفل بشود. حالا اینجا خدای متعال خبر از این سنت می‌دهد که **﴿خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً﴾** خدا این کار را کرده. بله آن قانون کلی را خدا قرار داده ولی به تو گفته مواظب باش در مقابل حق مقاومت نکنی که دلت قفل بشود بر چشم و گوشت پرده افکنده بشود. حالا اگر تو این کار را کردی دلت قفل شد. می‌توانی بگویی این

تقصیر خداست که دل من را قفل کرده؟ نه این تقصیر توست که حق را دیدی و نپذیرفتی. مثل اینکه شما به کسی بگویید این سنگ را اگر انداختی بالا، بر می‌گردد روی سر خودت. چرا؟ چون خدا یک قانونی به نام قانون جاذبه قراردادده که هر چیزی به بالا پرت بشود بر می‌گردد. حالا اگر کسی سنگ را پرت کرد به سمت بالا و افتاد به سرش، می‌توانیم بگوییم که خدا این سنگ را به سر او انداخت. به اعتبار این که خدا قانون جاذبه را ایجاد کرده در عالم، می‌گوییم خدا انداخت، چون قانونش را خدا قرار داده. اما به اعتبار اینکه خودت که می‌دانستی این پرت کردن سنگ، چنین واکنشی دارد، پس تو مقصر بودی.

اینجا که قرآن می‌فرماید: **﴿خَتَمَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ﴾**، اشاره به همین دارد. خدا بر دل‌های اینها مهر زده، بر گوش و چشم اینها پرده افکنده. یعنی خودشان باعث شدند چون حق را دیدند و نپذیرفتند. **﴿وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾** و این باعث می‌شود که قیامت عذاب دردناکی داشته باشند. هرچند در دنیا هم اینها مبتلا به وجدان درد شدیدی می‌شوند و به عذاب دردناکی مبتلا می‌شوند. ان شاء الله در جلسه بعد، مقداری در این باره توضیح می‌دهیم و در مورد منافقین و مانع بعدی سر راه تحقق حاکمیت جهانی صالحان را عرض خواهیم کرد. و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين.